

فهرست

| | |
|----|--|
| ۱۱ | پیشگفتار |
| ۱۱ | مشفقی در تذکرها |
| ۱۴ | مشفقی در تذکرها و ورارود |
| ۱۶ | مشفقی از دید ادیبان معاصر تاجیکستان |
| ۱۹ | شرح حال مشفقی |
| ۲۱ | سفر به هند |
| ۲۲ | بازگشت به وطن |
| ۲۳ | مذهب |
| ۲۴ | مشفقی و زبان فارسی |
| ۲۵ | وفات |
| ۲۷ | آثار |
| ۲۷ | چگونگی شعر مشفقی |
| ۳۱ | مشفقی و شاعران دیگر |
| ۳۳ | طنز مشفقی |
| ۳۷ | شکایت از نداشتن جو و گاه برای اسب |
| ۳۷ | حسن طلب و طنز |
| ۳۸ | تقسیم میراث |
| ۴۳ | مشخصات نسخه‌های خطی دیوانها |
| ۴۳ | نسخه اول دیوان |
| ۴۵ | نسخه دوم دیوان |
| ۵۵ | گزینۀ شعرها |
| ۵۷ | چکامه‌ها |
| ۵۹ | توحید |
| ۶۲ | این نعمتِ پیمبر قریشی است |
| ۶۵ | ذکر نعمتِ نبیِ مطّلبی است |
| ۶۸ | منقبت شاه ولایت علی است |
| ۷۰ | در مدح امام علی (ع) این قصیده در جواب «آذری» است |

۸ به‌گزینۀ شعر عبدالرحمن مشفق بخارایی

| | |
|-----|---|
| ۷۴ | در مدح امام علی (ع) در جواب فلکیات فرید احوّل |
| ۷۶ | در جواب شعر «سلمان» است و وصف ماه نو |
| ۷۹ | هست این ابیات رنگ‌آمیز در وصف خزان |
| ۸۰ | صفات خواجه که بر عزم کعبه یت داشت |
| ۸۲ | در مدح حضرت خواجه کلان خواجه |
| ۸۴ | وصف نوروز است و تعریف سمند بادیا |
| ۸۶ | این قصیده نیز در مدح ایشان است (خواجه سعد) |
| ۸۸ | این قصیده هم در مدح ایشان (خواجه سعد) گفته شد |
| ۸۹ | تعریف خزان است و گل باغ عدالت |
| ۹۱ | گل افشان کرده نخل این سخن روح هلالی را |
| ۹۳ | برین نظم آفرین خواند کلامی صفاهانی |
| ۹۴ | در جواب نظام جرجانی |
| ۹۶ | همین قصیده که ماند به یادگار بس است |
| ۹۸ | گلشن فکر تماشا کن و گل‌های خیال |
| ۱۰۱ | این قصیده جواب سلمان است |
| ۱۰۳ | در دعای آنکه ولایت عراق میسر آن حضرت (عبدالله‌خان) شود |
| ۱۰۶ | در مدح آن حضرت (عبدالله‌خان) خلد ملکه ... |
| ۱۰۸ | در مدح آن حضرت است (عبدالله‌خان) و جواب ... |
| ۱۱۱ | وقتی که حضرت اعلیٰ خلد ملکه ولایت بدخشان را فتح کردند گفته شد ... |
| ۱۱۴ | شکایتی است ز اهل زمان به شاه‌جهان |
| ۱۱۶ | صفت صبح بهار است و ریاحین چمن |
| ۱۱۷ | عندلیبی کو که داند قدر این گلزار را |
| ۱۱۹ | این قصیده نیز در مدح حضرت اعلیٰ خاقانی است خلد ملکه |
| ۱۲۲ | به فرمودۀ ابوالفتح سلطان عبدالؤمن بهادر خلد ملکه در جواب ... |
| ۱۲۷ | سبب جمع دیوان |
| ۱۲۹ | مسمّطها |
| ۱۳۱ | این اختراع ماست که هیچ شاعری این روش ندارد |
| ۱۳۳ | مسمّط مُتَمَّن این نعت امام المرسلین است |
| ۱۳۹ | قطعات |
| ۱۴۱ | قطعه بر سبیل مطالبه |
| ۱۴۱ | در استرداد سخن گفته شد |

فهرست ۹

| | |
|-----|-------------------------------|
| ۱۴۲ | در بیان اعتذار از شاعری |
| ۱۴۲ | در معنی توکل |
| ۱۴۲ | در تمثیل آورده شد |
| ۱۴۳ | به طریق تمثیل |
| ۱۴۳ | قطعه |
| ۱۴۳ | به طریق استعاره |
| ۱۴۳ | قطعه |
| ۱۴۴ | قطعه |
| ۱۴۴ | مدح مولانا محمد معرف مهینی |
| ۱۴۴ | توصیف فاخره بخارا |
| ۱۴۵ | فی وصفه |
| ۱۴۵ | تاریخ صلح حضرت اعلیٰ خلد ملکه |
| ۱۴۵ | تاریخ جلوس حضرت سلطان است |
| ۱۴۵ | تاریخ حوض سلطانی |
| ۱۴۶ | تاریخ عمارت چارسوی سمرقند |
| ۱۴۶ | تاریخ فوت سلطان سعید |
| ۱۴۶ | تاریخ جلوس جوانمرد علی خان |
| ۱۴۷ | تاریخ بنای حجره سلطانی |
| ۱۴۷ | تاریخ وفات خواجه جو بار است |
| ۱۴۷ | تاریخ فوت ارشاد پناهی |
| ۱۴۸ | تاریخ وفات حضرت قاسم شیخ |
| ۱۴۸ | تاریخ وفات شیخ مهینه |
| ۱۴۸ | تاریخ وفات طاهر نقیب |
| ۱۴۹ | تاریخ وزارت |
| ۱۴۹ | انتظار دو تاریخ |
| ۱۴۹ | لُغز فانوس |
| ۱۴۹ | لغز کمان |
| ۱۵۰ | لغز موزه |
| ۱۵۰ | لغز استره |
| ۱۵۰ | در بیان خواهش از سلطان |
| ۱۵۰ | عریضه به حضرت سلطان |
| ۱۵۱ | شکایت از میر و وزیر |

۱۰ به‌گزینۀ شعر عبدالرحمن مشفق بخارایی

| | |
|-----|--|
| ۱۵۳ | غزلها |
| ۱۵۵ | همدم |
| ۱۵۶ | کتابه از برای دور طاس گنبد |
| ۱۵۷ | صفت حوض خانۀ جوانمردخان |
| ۱۵۹ | این غزل گفته شد و بر حاشیۀ طبل باز مظفر سلطان زرنشان گردید |
| ۱۶۰ | در وصف قلمدان سلطانی |
| ۱۶۱ | ساقی‌نامه |
| ۱۶۷ | مُطایبات |
| ۱۶۹ | مُطایبات |
| ۱۷۳ | ملاطفه به حضرت سلطان |
| ۱۷۳ | قطعه بر سبیل مُطایبه |
| ۱۷۴ | به حضرت سلطان |
| ۱۷۴ | عریضه به حضرت سلطان |
| ۱۷۵ | ملاطفه به حضرت سلطان |
| ۱۷۵ | در ملامت نفس خود |
| ۱۷۵ | در التماس از آصف |
| ۱۷۶ | قطعه |
| ۱۷۶ | قطعه |
| ۱۷۷ | در مطایبه |
| ۱۷۷ | در همین ماده |
| ۱۷۷ | قطعه در صفت سرما و ملاطفه از خواجه |
| ۱۷۹ | قطعه |
| ۱۷۹ | قطعه در مطایبه به خواجه |
| ۱۸۱ | رباعیات |
| ۱۸۷ | منابع |

پیشگفتار

عبدالرحمن مشفق مروی بخارایی، شاعر و طنزپرداز صاحب‌نام ورارود، در سال ۹۴۶ هجری قمری در بخارا به دنیا آمده^۱ و در سال ۹۹۶، پس از پنجاه سال عمر، در همان شهر درگذشته است.

مشفق در تذکرها

روانشاد دکتر ذبیح‌الله صفا در بخش اول از جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران تنها به نام بردن از او در ردیف شاعرانی که مدتی در دربار جلال‌الدین اکبر، از شاهان گورکانی هند، می‌زیسته‌اند بسنده کرده است.^۲ مؤلف چشم‌انداز تاریخی هجو، که اثری مستقل در تاریخ طنز از آغاز تا امروز نگاشته، در مورد مشفق، از قول تذکره‌روز روشن (ص ۷۴۱)، تنها چنین آورده:

۱. ظاهر احرار، منتخبات اشعار عبدالرحمن مشفق بخارایی، استالین‌آباد (/ شهر دوشنبه)، ۱۹۵۹، ص ۸. مؤلف تاریخ راقم اما تنها کسی است که می‌گوید «... ملا مشفق المروی را منشأ و مولود از مرو شاه‌جهان است.» رک: تاریخ راقم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳. مگر آنکه بگوییم کلمه «مولود» تسامحاً همراه «منشأ» به این معنی آمده است که پدران او مولود مرو هستند.

۲. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم، چاپ نهم، تهران، فردوس، ۱۳۷۳، ص ۴۵۸.

۱۲ به‌گزینه شعر عبدالرحمن مشفقى بخارابى

در قرن دهم مشفقى به هجو خيلى مايل بوده است و بيتى دو در هجو زنى گفته:

آغاچه سليمه كه باشد شهيد عشق
در كار زهد و طاعت او جاى حيرت است
در خلوت صحيحه درين ره، آغاچه را
كشقى كه رو نمود همين كشف عورت است^۱

در تذكرة آتشكده لطفعلی بيك آذر درباره او فقط آمده است: «از اهل بخارا است، زياده بر اين از حالش معلوم نشد.»^۲
محمدعلی مدرس در ريحانة الادب مى نويسد:

مشفقى از شعراى نامى ايرانى قرن دهم هجرت مى باشد كه تحت تربيت «لسانى» (كذا)^۳ ... و ديگر شعرا، فنون شعرى را تكميل نمود، اخيراً قدم به دائرة سير و سلوك گذاشته و بعضى از غزليات شيخ كمال خجندى ... را استقبال كرد.

سپس سه بيت از يك غزل او را نقل مى كند و مى نويسد: «نام و سال وفات و مشخص ديگرى به دست نيامد.»^۴

-
۱. عزيزالله كاسب، چشم انداز تاريخى هجو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷۲.
 ۲. لطفعلی بيك آذر، آتشكده، چاپ هند، ۱۲۹۹ هجرى قمرى، ص ۳۲۷.
 ۳. معلوم نيست مرحوم محمدعلی مدرس بر اساس چه مدركى لسانى شيرازى (متوفى در ۹۷۴ و مدفون در مقبرة الشعراى تبريز) را كه بيشتر عمر را در تبريز و بغداد گذرانده استاد و مربي مشفقى بخارابى مى داند. به احتمال قوى مشفقى بخارابى را با مشفقى بغدادى، كه شاگرد لسانى بوده، اشتباه کرده است (رك: ع. خيام پور، فرهنگ سخنوران، ج ۲، تهران، طلايه، ۱۳۷۲، ذيل «مشفقى بغدادى»).
 ۴. محمدعلی مدرس، ريحانة الادب، ج ۵، تبريز، كتابفروشى خيام، بى تا، ص ۳۱۹، ذيل كلمه «مشفقى».

دکتر خیام‌پور در فرهنگ سخنوران ذیل نام مشفقی بخارایی، چنان‌که شیوه‌اوست، تنها تذکره‌هایی را که نام وی در آنها آمده ذکر می‌کند و جز آنها که من پیشتر ذکر کردم نام تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی و سفینه خوشگو و مخزن الغرائب و شمع انجمن و نگارستان سخن را هم می‌افزاید و همچنین نام مقاله‌ای در مجله پیام نوین را به دست می‌دهد. اما وقتی به این تذکره‌ها رجوع می‌کنیم، در هیچ یک از آنها مطلب دستگیری درباره مشفقی نمی‌توان یافت. در مجله پیام نوین هم که یک مقاله آمده در واقع تقریظی است که نویسنده مقاله، یک سال پس از چاپ کتاب منتخب اشعار مشفقی در شهر دوشنبه تاجیکستان به کوشش ظاهر احرار ف، در خرداد ۱۳۳۹ درباره این کتاب نوشته است.^۱ مفصلترین مطلب درباره مشفقی در ایران مطلبی است حدود دو صفحه که در سال ۱۳۵۹ خورشیدی در تذکره پیمان (ذیل تذکره میخانه)، اثر روانشاد گلچین معانی، آمده است.

مرحوم گلچین معانی اقوال تذکره‌های مذکور احباب و هفت اقلیم و طبقات اکبری و منتخب الثواریخ و عرفات العاشقین را (هریک در دو تا سه سطر و همه در حد ذکر نام و نشان) آورده، یعنی این منابع مطلب بیشتری نداشته‌اند، نه اینکه آن دانشمند فقید کوتاهی کرده باشد. چنان‌که پس از ذکر اقوال تذکره‌های یادشده، دیدگاه استاد عبدالحی حبیبی، دانشمند افغانی را به نقل از کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی، ذیل «مذکر احباب»، ذکر می‌کند و این نسبتاً مفصلتر است، اما همین هم به یک صفحه نمی‌رسد و هی هده:

اصلش از مرو است، در بخارا سکونت داشت، شاگرد مولانا کوبکی است، بعد از سنه ۹۶۵ در سمرقند به حضور سلطان

۱. رجوع کنید به: مجله پیام نوین، سال دوم، شماره ۹، خرداد ۱۳۳۹، ص ۴۰۱.

سعیدخان منصب کتابداری داشت، در سنه ۹۸۰ هجری به ملازمت برادر کوچکتر سلطان سعید، جوانمرد علی‌خان، والی سمرقند رسید. دیوان غزل و قصائد و کتابی به نام گلستان ارم نوشت [کذا فی الاصل/ اما گلزار ارم صحیح است]. بعد از ۹۸۶ هجری، سمرقند را به سبب نفاق امرا ترک گفته و در ۹۸۷ به لاهور آمد^۱ ولی به حضور جلال‌الدین اکبر، شاه هند نرسید و از هند بازگشت و به حضور عبدالله‌خان پادشاه ماوراءالنهر تقرب یافت و به خطاب ملک‌الشعراء نواخته شد. وی کتابی به نام جهان‌نامه در تاریخ عبدالله‌خان نیز نوشت. استوری تاریخ تولدش را ۹۴۵ نوشته و گوید: دو بار در عصر اکبری به هند رفت و چون باز آمد در سنه ۹۹۴ در بخارا بمرد. دیوان غزلش در سنه ۹۷۳ فراهم شده که نسخه‌ای از آن در ایندیا آفیس موجود است. دیوان دوم وی در سال ۹۸۳ یا ۹۸۵ تکمیل شده که در کتب‌خانه بودلیان و کلکته است. علاوه بر این یک دیوان قصائد و تاریخ‌گویی‌های وی از طرف سیمینوف (کذا) ذکر شده است.^۲

مشفقى در تذکره‌های ورارود

اما در سرزمین خود مشفقى، یعنی ورارود، وی از زمان زندگی تاکنون پیوسته مورد توجه تذکره‌نویسان بوده است. نخستین منبعی که از عبدالرحمان مشفقى خبر می‌دهد تذکره

۱. مرحوم گلچین معانی در پانویس، به نقل از تاریخ تذکره‌های فارسی (۲ ج، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳، ص ۳۶۵)، یادآور شده است که: «میر علاءالدوله کامی قزوینی تاریخ ورود مشفقى به هند را ۹۸۶ ثبت کرده است.»
 ۲. احمد گلچین معانی، تذکرهٔ پیمان، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۹، ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

مُدَّكَرَّ الاحباب، نوشته خواجه حسن نثاری، معاصر مشفقی، است که آن را در سال ۹۷۳ یعنی ۲۳ سال پیش از وفات مشفقی نوشته بوده است. نثاری درباره او می نویسد:

مولانا مشفقی از شاعران مشهور است، در گفتن انواع شعر سلیقه اش نکوست. قصائد خوب و اشعار مرغوب دارد. در هجا گفتن، طبعش به طوری دقت می نماید که معلوم نیست کسی عدیل او بوده باشد ... در جماعت فضلا به منصب کتابداری مشرف شده ...^۱

از دیگر معاصران مشفقی که در آثار خود از او نام می برد، بنا به نوشته محقق فاضل تاجیک، ظاهر احرارف، در کتابش، مشفقی، میرسیونچی است. میرسیونچی در کتاب تحفة السعید خویش او را ملک الشعراى دوره خود می شمارد و نیز کلیات دیوان او را ۱۸۰۰۰ بیت می داند.^۲ ظاهر احرارف می نویسد: از اینجا معلوم می گردد که مشفقی در حیات خود دیوان خود را فراهم آورده بوده است. آن گاه خاطر نشان می کند که این اطلاعات در مورد مشفقی بسیار ذی قیمت است زیرا اطلاعاتی به این صحت و وثوق (که مستقیم از آثار همعصران و معاشران شاعر باشد) در هیچ منبع دیگری یافته نمی شود.^۳ از دیگر تذکره نویسان ورارود که از مشفقی نام می برد محمد اصم مطربی (۱۰۴۰-۹۶۶ هـ ق) است که درباره او می نویسد: «مشفقی از

۱. خواجه حسن نثاری، مذکر الاحباب، فتوکیبی نسخه دستنویس، رقم ۱۴۳۸؛ به نقل از ظاهر احرارف، مشفقی، (به خط سیریلیک)، دوشنبه، انتشارات دانش، ۱۹۷۸، ص ۶.
۲. میرسیونچی، تحفة السعید، نسخه دستنویس، رقم ۷۱۲۳، گنجینه دستنویس های انستیتوی شرق شناسی ازبکستان، ورق ۵۳؛ به نقل از ظاهر احرارف، همان.
۳. ظاهر احرارف، همان.